

بنو مخزوم، دور

بنو مخزوم من بطون قريش ذات المكانة السياسية، والاقتصادية، والاجتماعية الرفيعة بمكة المكرمة منذ العهد الجاهلي. وكان لبني مخزوم العديد من الدور في رباعهم. تلك الدور، كما ذكرها الفاكهي^(١)، والأزرقى^(٢)، كانت على النحو التالي:

- دار الدومة: وكان السبب في تسميتها بذلك، كما ذكر الفاكهي^(٣)، أن ابنة لمولى لخالد بن العاص بن هشام المخزومي، يقال لها أم العذار، كانت تلعب بمقل، فدفنت فيها مقلّة وجعلت تقول: قبر ابنتي، وتصب عليها الماء، حتى خرجت الدومة وكبرت، فسُميت دار الدومة^(٤). وفي دار الدومة كان منزل أبي جهل بن هشام، أبرز زعماء قريش، وأشد معارضي الرسول ﷺ، والدعوة الإسلامية.

- دار الساج: بأجياد الصغير، وكانت لآل هشام سليمان. ذكرها الأزرقى^(٥)، دون أن يوضح السبب في تلك التسمية، وما آل إليه أمرها. ولم يذكر الفاكهي تلك الدار.

- دار الشركاء: سُميت بذلك لأن الماء كان قليلاً بأجياد، فاشترك آل هشام في ماء بينهم، فحفروا بئراً في الدار، فقيل: بئر الشركاء، وكانت لآل سلمة بن هشام^(٦). ثم قيل: دار الشركاء. ويزعم آل سلمة بن هشام أنهم حفروا تلك البئر^(٧).

- دار العلوج: كانت بمجتمع أجيادين؛ وكانت لخالد بن العاص بن هشام. وسُميت بذلك لأنها كان فيها علوج له من الحبش^(٨).

- دار الأوقص: كانت عند دار زهير بن أبي أمية بأجياد الصغير. وذكر الفاكهي^(٩) أن الأوقص هو محمد بن عبد الرحمن بن هشام، وكان على قضاء مكة.

- دار الشطوى: كانت لآل عياش بن أبي ربيعة بن المغيرة المخزومي. ذكر الفاكهي^(١٠) أن بعض تلك الدار كان لورثة صالح بن علي الهاشمي، ثم صارت لأبي سهل بن أحمد.

- دار سمرة: كانت بأسفل مكة، لآل هشام بن المغيرة. قال عنها الأزرقى: «يقال: دُفن فيها هشام بن المغيرة؛ وقد اختصم فيها آل هشام بن المغيرة وآل مرة بن عمرو الجهميون إلى قاضي مكة، الأوقص محمد بن عبد الرحمن بن الحارث ابن هشام، فشهد عنده عثمان بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام، أن خالد بن سلمة أخبره أن معاوية بن أبي سفيان ﷺ، ساوم خالد بن العاص بن هشام في ذلك الربيع الذي فيه تلك المقبرة، فقال: وهل يبيع الرجل موضع قبر أبيه؟ فقسمه الأوقص بين آل مرة وبين المخزوميين»^(١١).

٢) المدينة المنورة: مكتبة الثقافة، ١٤١٤هـ / ١٩٩٤م، ٤٠٠.

٦ العياشي، ٢٩٤.

٧ العياشي، ٤٠١.

٨ العياشي، ٤٠١.

٩ السموودي، ج ٢، ٣٤٢.

١٠ الخياري، أحمد ياسين، تاريخ معالم المدينة المنورة، ط ٦، تحقيق: نخبة من العلماء (الرياض: مكتبة الملك فهد الوطنية، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٣م)، ٢٤٥.

صلاح حمودي

بنو مخزوم

بنو مخزوم كانوا من أبرز بطون قريش، عند ظهور الدعوة الإسلامية. وكان زعماءهم، آنذاك، أكثر من عارض الرسول ﷺ، وحاربوا دعوته، وأذوا المسلمين^(١)، وبخاصة أبو جهل، واسمه عمرو بن هشام بن المغيرة. ففي بيت المغيرة بن عبد الله بن مخزوم، كانت تكمن قوة هذا البطن، من حيث العدد والشرف^(٢)، والنفوذ السياسي والاقتصادي. غير أنه، بالرغم من تشدد أبي جهل ضد الإسلام، فإن هناك، من بني مخزوم، من أسلم، وانضم للرسول ﷺ، في وقت مبكر من الدعوة الإسلامية. من هؤلاء الأرقم بن أبي الأرقم المخزومي ﷺ، الذي جعل من داره مكاناً يختبئ فيه المسلمون من أعدائهم من القرشيين^(٣).

وممن أسلم مبكراً من بني مخزوم: أبو سلمة، واسمه عبد الله بن عبد الأسد المخزومي ﷺ، وكان ممن هاجر إلى الحبشة^(٤).

وممن أسلم من بني مخزوم، قبل فتح مكة، وأصبحت له مكانة مرموقة في تاريخ الفتوحات الإسلامية، خالد بن الوليد ابن المغيرة ﷺ.

وكان أبرز من أسلم من بني مخزوم بعد فتح مكة، عكرمة ابن أبي جهل. فحسن إسلامه. خرج مجاهداً في خلافة أبي بكر الصديق ﷺ، وقتل شهيداً في معركة أجنادين^(٥).

الهوامش:

١ ابن هشام، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، ط ٢ (بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٠هـ / ١٩٩٠م)، ج ١، ٢٤٤، ٨، ٢ - ١٤.

٢ الزبيرى، المصعب بن عبد الله، نسب قريش، ط ٢، تحقيق: ليفي بروفنسال (القاهرة: دار المعارف، ١٩٨١م)، ٢٩٩.

٣ ابن حزم، علي بن أحمد، جمهرة أنساب العرب، ط ٣ (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٣م)، ١٤٢.

٤ ابن سعد، محمد بن سعد، كتاب الطبقات الكبرى، ج ١ (بيروت: دار صادر، د.ت)، ٢٠٤.

٥ الزبيرى، ٣١٠، ٣١١.

صلاح حمودي

Mustafa FAYDA, X
Halid b. Velid
muhim yerler!

Mahzum (Beni Mahzum) X

Tarihul-Medinetil-Minavere, 243-

247
20 OCAK 1993

D.B. 3977-1

Makhzūm, Benî
Kabile, Arabistan

I.A. VII - 195 - 7.

MAKHZŪM, a clan of the banu-Quraysh*, the Prophet's tribe. Owing to their great wealth the Makhzūm held a dominant position in the political and economic life of pre-Islamic Makkah in keen rivalry to the banu-Umayyad*, the other great Quraysh family. The Makhzūm were the leading spirit of the sharp opposition which Muhammad had to face from his fellow-tribesmen at the outset of his preaching, but became his faithful supporters as soon as they realized the steady and successful growth of his movement. Firmly maintaining their leading position under the Umayyad régime (661-750), they lost their influence with the ascension of the 'Abbāsids* to the caliphate (IXth cent.), and finally disappeared from public life. Khālid ibn-al-Walid*, the famous general of the Arab conquest*, was a member of the Makhzūm clan; so was the poet 'Umar ibn-abi-Rabī'ah* (†719), and three hundred years later in Arab Spain the much admired poet ibn-Zaydūn. Down to this day several Syrian families bear the name of Makhzūm and claim descent from the ancient banu-Makhzūm.

RONART, Stephen
and Nancy, CEAC,
S. 339, 1959 (AMSTEL-
DAM)

ابوعبدالله معمر بن عدنان بن عبدالله بن عمر مختار، نقیب طالبان در کاظمین، از اکابر و علمای رجال بنی مختار.

منابع: اعیان الشیعة، ۳/۳۹۲، ۱۴۲/۸؛ الحوادث الجامعة، ۲۲۳ به بعد؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ۲۲۱؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ۳۳۰؛ غایة الاختصار، ۱۴۷؛ الفخری فی انساب الطالبین، ۶۸؛ الفصول الفخریة، ۱۸۰؛ کربلا فی حاضرها و ماضیها (خطی)؛ ماضی النجف و حاضرها، ۱/۲۸۴-۲۸۹؛ مجالس المؤمنین، ۱/۱۴۵؛ المجدی فی انساب الطالبین، ۲۰۰؛ موارد النجف فی نقباء الاشراف، ۲/۴۲۲ به بعد؛ تاریخ الکوفة، ۴۱۸.

بنی مخزومیه، طایفه‌ای از تبار طالبان که جمعی از علمای شیعه از این سلسله برخاسته‌اند. این طایفه از ذریه محمد معروف به ابن‌المخزومیه فرزند عبدالله مشهور به الجمحیة بن مسلم بن عبدالله الاحول بن محمد اکبر بن عقیل بن ابی طالب هستند و از شاخه‌های معروف بنی عقیل (بنی عقیل) و بطنی از بنی جمحیه می‌باشند (بنی جمحیه) و از سلسله‌های طالبان در اندلس به شمار می‌آیند. از رجال این خاندان: (۱) یحیی بن احمد بن عبدالله بن سلیمان بن محمد المخزومیه، از علمای شیعه در صقلیه (سیسیل) که در همان سرزمین وفات یافت؛ (۲) عموی وی سید جعفر بن عبدالله، از بزرگان شیعه که هنگام سفر حج در مکه به قتل رسید.

منابع: الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة، ۲۱۴؛ عمدة الطالب، ۳۴؛ الفخری فی انساب الطالبین، ۱۹۳؛ الفصول الفخریة، ۹۴؛ المجدی فی انساب الطالبین، ۳۱۰؛ عبدالحسین شهیدی

بنی مرادس، دودمانی از فرمانروایان شیعی که از ۴۱۴ تا ۴۷۲ ق در حلب و بخشهای شمالی شام حکومت کردند. نیای این دودمان ابوعلی صالح بن مرادس، سرکرده قبیله کلاب بود که در اوایل سده پنجم هجری از ناحیه حله به شام کوچیدند. صالح با افراد قبیله خود در اطراف حلب سکونت گزید و پس از آن که ابن محکان نامی از امرای محلی را در تصرف حله یاری داد خود بر این شهر دست یافت. حاکم، خلیفه فاطمی (م ۴۱۱ ق) حکومت او را بر رجب به رسمیت شناخت و به او لقب اسدالدوله داد. وی در ۴۱۷ ق حلب را نیز متصرف شد و قلمرو خود را تا عانه بر کران غربی فرات گسترش داد. اما در ۴۲۰ ق، ظاهر فاطمی (م ۴۲۷ ق) انوشنگین دزبری، حاکم دمشق را به جنگ اسدالدوله فرستاد و انوشنگین نیز در اقحوانه نزدیک طبریه از شهرهای فلسطین امیر مرداسی را شکست داد و کشت. پس از صالح پسرش شبل الدوله ابوکامل نصر به فرمانروایی رسید. وی در جنگ اقحوانه با پدر خود همراه بود، اما هنگامیکه شکست در سپاه اسدالدوله افتاد وی از مهلکه گریخت و به حلب آمد. همینکه رومیان از شکست اسدالدوله خبر یافتند از انطاکیه به حلب تاختند. شبل الدوله با رومیان مصاف داد و ایشان را بشکست. در ۴۲۹ ق، انوشنگین دزبری سپاهی به گرفتن حلب فرستاد. در جنگی که در حماة میان شبل الدوله و سپاه انوشنگین افتاد امیر مرداسی کشته شد و حلب به

عبدالدين محمد بن عدنان بن عبدالله بن عمر مختار، متولد سال ۵۳۶ ق چنانکه از فرحة الغری (۷۱) برمی‌آید در سال ۵۸۴ ق زنده بوده، وی از فحول ادبا و شعرای عصر خود بود و نقابت طالبان کوفه را داشت، هنگامی که به دستور ناصر خلیفه عباسی در کوفه به زندان افتاد، قصیده‌ای خطاب به عموی مادرش صفی‌الدین فقیه محمد بن معدکه در آن زمان ریاستی داشت و از مقرین خلیفه عباسی بود فرستاد از او استغاثه نمود و با وساطت عموی مادرش از زندان رهایی یافت. ابن انجب در کتاب خود الدر الثمین فی اسماء المصنفین می‌گوید که من به منزل او در کوفه رفتم و از من پذیرایی گرمی کرد و دیوان شعرش را که به خط خود نگاشته بود تقدیم من کرد و نیز خانه‌اش مجمع فضلا و علویان بود و هنگامی که ناصر خلیفه عباسی به فضل وی پی برد او را به بغداد دعوت نمود که مقام نقابت طالبان بغداد را به عهده گیرد؛ (۶) ابوهاشم جعفر بن عبدالدين محمد بن عدنان بن عبدالله بن عمر مختار از اکابر علما و برجستگان بنی مختار نقیب النقباء طالبان در کربلا؛ (۷) تاج‌الدین ابوالحسن علی بن شمس‌الدین از نوادگان عمر مختار و از برجستگان و سلحشوران بنی مختار دارای سپاه مجهز که جنبشی علیه بنی عباس آغاز کرد و با سپاه مستنصر بالله (۶۲۳-۶۴۰ ق) جنگید؛ (۸) شمس‌الدین علی بن عبدالدين عبدالمطلب، از نوادگان مختار، عالم فاضل، از اکابر بنی مختار و آخرین نقیب عصر عباسی، دکتر مصطفی جواد در مجله الصراط المستقیم به نقل از کتاب الحوادث الجامعة (۳۲۹) می‌نویسد که هنگام فتح بغداد به دست مغولها به قتل رسید ولی غیاث‌الدین خواند میر در حبیب‌السیر می‌نویسد که وی از نجف به سبزوار و خراسان هجرت نمود، ظاهراً هنگام محاصره بغداد از طرف مغولها وی از نجف از راه بصره به خراسان رفت. در کتاب حبیب‌السیر (۶۱۳/۴) آمده است: «امیر شمس‌الدین علی سبزواری در نسبت نسب عالی و رتبت حسب متعالی از فرق نقباء ذوی‌المتعالی امتیاز تمام دارد و به صفت تقوی و طهارت موصوف بوده... امیر جلال‌الدین قاسم نقیب نبیره امیر شمس‌الدین علی‌النقیب النجفی الکوفیست و والده ماجده اش صبیبه صلیبه میرزا محمود خواجه لاق که پسر عمه سلطان سعید میرزا سلطان ابوسعید است. از جناب نقابت قباب امیر نظام‌الدین عبدالقادر که در علم انساب مقتدای اولوالالباب بود، استماع افتاده که امیر سید شمس‌الدین علی‌النقیب به واسطه اختلافی که در میان نقباء نجف دست داد از وطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده در ایام سلطنت سلطان سعید به خراسان رسید و کثرت خیل و حشم و اتباع و خدم آن سید ستوده شیم به مثابه‌ای بود که ظاهراً پیش از آن نقیبی به آن حشمت و عظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده بود و آن حضرت از جمله سادات مختاریه است و علو حسب و سمو نسب بنی مختار در عربستان به درجه‌ای سمت اشتهاار دارد که صفار و کبار آن دیار به کلام «السماء للملك الجبار والارض للبنی المختار» اقرار دارند؛ (۹) امیر محمد بن تاج‌الدین علی، عالم فاضل فقیه مفتی و نقیب طالبان خراسان؛ (۱۰) عزالدین ابونزار عدنان (۵۷۰-۶۲۵ ق) فرزند

23 TEMMUZ 1982

Houdas, Paris 1889; Zayyānī, *al-Turđjumān al-muʿrib*, extract published and tr. Houdas, *Le Maroc de 1631 à 1812*, Paris 1886; Nāṣirī, *Kitāb al-Istikṣā*, Cairo 1312/1894, 4 vols. (tr. of vol. i. by A. Graulle, G. S. Colin and Ismael Hamet, in *AM*, xxx, xxxi, xxxii, tr. of vol. iv. by Fumey, in *AM*, ix and x); Akansūs, *al-Djāyṣh al-ʿaramram*, lith. Fās 1336/1918; *al-Ḥulal al-bahiyya fi mulūk al-dawla al-ʿalawiyya*, anonymous ms. of the beginning of the 20th century; E. Fumey, *Choix de correspondances marocaines*, Paris 1903; M. Nehlil, *Lettres chérifiennes*, Paris 1915.

(b) European works: Diego de Torrès, *Relation de l'origine et Succes des Cherifs*, Paris 1637, 315-20; Sieur Mouëtte, *Relation de captivité and Histoire des conquêtes de Mouley Archy*, both Paris 1682, *passim*; Marmol, *L'Afrique*, tr. Paris 1667, *passim*; Pidou de St. Olon, *Estat présent de l'empire de Maroc*, Paris 1694, 58 ff. and 153 ff.; P. Dominique Busnot, *Histoire du règne de Mouley Ismael*, Rouen 1714, 35-62; P. P. Jean de la Faye, Denis Mackar, etc., *Relations du voyage pour la redemption des captifs aux royaumes de Maroc et d'Alger*, Paris 1726, 146 ff.; Braithwaite, *Histoire des révolutions de l'Empire de Maroc*, French tr., Amsterdam 1731, 214; Georg Höst, *Efter retninger om Marokos*, Copenhagen 1779, 158-71; I. S. de Chénier, *Recherches historiques sur les Maures et histoire de l'empire de Maroc*, Paris 1787, iii, 161-70, 226-44, 391-4, 480-1; *Voyages d'Ali Bey et Abbassi*, Paris 1814, i, *passim*; Jacopo Gräberg di Hemsö, *Specchio geografico e statistico dell' Empero di Marocco*, Genoa 1834, 194-217; Garcin de Tassy, *Mémoire sur les noms propres et les titres musulmans*, Paris 1878, 38-41; Dr. Oskar Lenz, *Die Machaznyah in Marokko*, in *Deutsche Rundschau für Geogr.* (1882); J. Erckmann, *Le Maroc moderne*, Paris 1885; H. de la Martinière, *Le Sultan du Maroc et son Gouvernement*, in *Rev. fr. de l'Et. et des Col.* (1885), ii, 282-5; L. de Campou, *Un empire qui croule*, Paris 1886; Ch. de Foucauld, *Reconnaissance au Maroc*, Paris 1888, *passim*; de Campou, *Le Sultan Mouley, Haçen et le Makhzen Marocain*, Paris 1888; E. Reclus, *Géographie universelle*, xi, Paris 1890; Leo Africanus, *Description de l'Afrique*, *passim*; Rouard de Card, *Les traités entre la France et le Maroc*, Paris 1898; Budgett Meakin, *The Moorish empire*, New York 1899, 197-236; E. Aubin, *Le Maroc d'aujourd'hui*, Paris 1904, 172-256; Dr. Fr. Weisgerber, *Trois mois de campagne au Maroc*, Paris 1904; G. Veyre, *Au Maroc, Dans l'intimité du Sultan*, Paris ca. 1905; H. de Castries, *Sources inédites de l'histoire du Maroc*, Paris 1905 ff., *passim*; G. Wolfrom, *Le Maroc, ce qu'il faut en connaître*, Paris 1906; L. Massignon, *Le Maroc dans les premières années du 16^{ème} siècle. Tableau géographique d'après Léon Africain*, Algiers 1906, 172-84; Chevrillon, *Un crépuscule d'Islam*, Paris 1906, 190-2; Cte. Conrad de Buisseret, *A la Cour de Fez*, Brussels 1907, 40-8; G. Jeannot, *Étude sociale, politique et économique sur le Maroc*, Dijon 1907, 185-268; H. Gaillard and Ed. Michaux-Bellaire, *L'administration au Maroc—Le Makhzen—Étendue et limites de son pouvoir*, Tangier 1909; Michaux-Bellaire, *L'administration au Maroc*, in *Bull. de la Société de Géographie d'Alger et de l'Afrique du Nord*, Algiers 1909; J. Becker, *Historia de Marruecos*, Madrid 1915, *passim*; A. Bernard, *Le Maroc*, Paris 1915.

Articles in journals: Salmon, *L'administration marocaine à Tanger*, in *AM*, i, 1 ff.; Michaux-Bellaire, *Les impôts marocains*, in *ibid.*, i, 56 ff.; idem, *Essai sur l'histoire politique du Nord marocain*, in *ibid.*, ii, 1-99; X. Lécureuil, *Historique des douanes au Maroc*, in *ibid.*, xv, 33 ff.; A. Péretié, *Le Rais El*

Khadir Ghailan, in *ibid.*, xviii, 1-187; Michaux-Bellaire, *Un rouage du gouvernement marocain, la Beniqat ech-chikayat de Moulay Abd el-Hafid*, in *RMM*, v, 242-74; idem, *Au palais du Sultan Marocain*, in *ibid.*, v, 646-62; *L'Islam et l'état marocain*, in *ibid.*, viii; idem, *L'organisme marocain*, in *ibid.*, ix, 1-43; A. le Châtelier, *Lettre à un Conseiller d'État*, in *ibid.*, xii, 87-91; idem, *Enquête sur les corporations musulmanes, l'influence du Makhzen*, in *ibid.*, lviii, 104-7; *Le voyage du Sultan*, in *Bulletin du Comité de l'Afrique française* (1902), 420; René Manduit, *Le Makhzen marocain*, in *ibid.* (1903), Suppl. 293-304; Général Derrecagaix, *La crise marocaine*, in *ibid.* (1904), 4; idem, *L'évolution du Makhzen*, in *ibid.*, 50; Commandant Ferry, *La réorganisation marocaine*, in *ibid.* (1905), 517-28; *Le Sultan et la Cour*, in *ibid.* (1906), 335; *Le Gouvernement marocain*, in *ibid.* (1907), 102; *Le Sultan du Sud*, in *ibid.*, 367; *Le déplacement de la Cour de Fez*, in *ibid.*, 368; E. Doutté, *Les causes de la chute d'un Sultan, la Royauté marocaine*, in *ibid.* (1909), 185 ff.

(M. BURET)

MAKHZŪM, BANŪ, a clan of Quraysh [q.v.] which achieved a prominent position in pre-Islamic Mecca. Although in the course of the 7th century A.D. the clans of 'Abd Shams and Hāshim [q.v.] went on to achieve greater prominence, a role of some importance was played in early Islamic history by Makhzūmīs. They were for the most part descendants of al-Mughīra b. 'Abd Allāh b. 'Umar b. Makhzūm, in whom the bayt of Makhzūm reposed (al-Muṣ'ab al-Zubayrī, *Nasab Quraysh*, ed. Lévi-Provençal, 300; al-Balādhuri, *Ansāb al-ashrāf*, Süleymaniye ms. ii, 523; Ibn Hazm, *Djamhara*, ed. Hārūn, 144), rather than members of the cadet branches of the clan associated with his nineteen (according to Ibn al-Kalbī, *Djamhara*, ed. Caskel, table 23) or more brothers and cousins.

The extent of the power and influence of Makhzūm in Mecca during the 6th century A.D. cannot be established with any certainty; all we know is that Muslim accounts of the two major Qurayshī alignments there at that time—the Muṭayyabūn and the Ahlāf—place Makhzūm in the latter grouping, along with the clans of 'Abd al-Dār, Sahn, Djumah and 'Adī (Watt, *Mecca*, 5). Near the end of the century, however, at about the time of the formation of the Hilf al-Fuḍūl [q.v.] as a third grouping at Mecca (which took 'Adī away from the Ahlāf), the Makhzūmī leader Hishām b. al-Mughīra came to occupy a prominent position in Meccan political life. He was "the sayyid of Quraysh in his time"; (Ibn Durayd, *al-Ishṭikāk*, ed. Hārūn (following Wüstenfeld's pagination, 92); Mughīra had inherited the *siyāda*, and the Banū Hishām were the foremost of the Banu 'l-Mughīra (Ibn Durayd, 87); "in the *djāhiliyya* the genealogy of Quraysh was linked with that of Hishām" (*nusibat Quraysh ilā Hishām fi 'l-Djāhiliyya*: Ibn Durayd, 94); when Hishām died, the Meccans were called on to witness the funeral of their lord (*rabb*: Ibn Durayd, 63); and it is reported that Quraysh used a dating system in which Hishām's death was taken as the starting point (al-Muṣ'ab, 301; Ibn Ḥabīb, *al-Munammak*, ed. Fārik, 412; al-Balādhuri, *Ansāb*, ms., ii, 524; al-Mubarrad, *al-Kāmil*, ed. Wright, 313; *Aghānī*, xv, 11 (where a second report says, less credibly, that the death of [his brother] al-Walid b. al-Mughīra was taken as the starting point). The economic interests of Makhzūm at this time appear to have been focussed on trade in the Yemen and Ethiopia, where they constituted the predominating Meccan presence; in that connection, the sources name Hishām, his brother al-Walid, and

E.C.6
Makhzūm

X

- Lihyan (Bari Lihyan) 502-504
- Lathimier 504
- Magin (Bari Magin) 507-511
- Mullerib (" ") 512-514

عبد عون الروضان

- | | |
|------------------------------|-----------------------------|
| - Maqanna 514-518 | - Numejra (Bari) 542-544 |
| - Mada'ic 518 | - Nizayl (Bari) 551-559 |
| - Meqha'ic 518-519 | - Hilal (") 559-560 |
| - Murad (Bari Murad) 519-521 | - Hemandan (") 560-563 |
| - Mujayna (Bari) 526-532 | - H-e-r-a-p-h-i-n (") 563 |
| - Muldar 532-533 | - Jarbu (Bari) 565-567 |

موسوعة القبائل العربية

انسابها، وقائعها، ماثرها، شعراؤها

الجزء الأول

الحروف: أ - ر



2002 Amman

Türki İslâm Atayışmaları Merkez Kütüphanesi	
Dem. No:	90046
Tas. No:	929.1
	RAV.M

- Zübeyd (Bari Zübeyd) 299-301
- Zühr (Bari Zühr) 302-303
- Zaydiler (Bari) 304-306
- Zebê " " 306-307
- Zileym (Bari Zileym) 318-326
- Zaybaniler 329-336
- Zaym (Bari Zaym) 354
- Zay (Bari Zay) 356-374
- Zabbasiler 373-381
- Zabs (Bari Zabs) 388-399
- Zai (Bari Zai) 402-407
- Zaccar (Bari Adib. Zaccar) 410-414
- Zayra (Bari Zayra) 414-417
- Zuhayl (Bari Zuhayl) 417-420
- Zuh (Bari Zuh) 421-425
- Zaveri 425
- Zaybar (Bari Zaybar) 427-431
- Zassaniler 337-339
- Zatafan (Bari Zatafan) 433-444
- Zayfar (Bari Zayfar) 447-455
- Zureyq (Bari Zureyq) 462-
- Zureyq (Bari Zureyq) 462-466
- Zuhara (Bari Zuhara) 466-468
- Zayn Aylan (Bari Zayn Aylan) 468-471
- Zayn (Bari Zayn) 471-472
- Zayb (Bari Zayb) 472-474
- Zayl b. Rabia (Bari Zayl) 474-479
- Zayl (Bari Zayl) 479-488
- Zayn (Bari Zayn) 488-494
- Zayn (") 494-502
- Zayn (Bari Zayn) 502
- Zayn (Bari Zayn) 502-504
- Zayn (Bari Zayn)

130166 Mahzum (Beni) ✓

10 JEMMUZ 2002
- Mekke
- Suriye

and religious leaders of their own. In the eastern district of Kajang there lives a similar group under their chief, titled *ammatoa* ("old father"), as guardians of the sacred wood of Tombolo.

BIBLIOGRAPHY

Andaya, A.Y., *The Heritage of Arung Palakka: A History of South Sulawesi (Celebes) in the Seventeenth Century*, The Hague, Martinus Nijhoff, 1981.
Horridge, G.A., *The Konjo Boatbuilders and the Bugis Prahu of South Sulawesi*, Marine Monograph and Reports, No. 40, London, National Maritime Museum, 1979.
MacKnight, C.C., *The Voyage to Marege: Macassan Trepangers in Northern Australia*, Melbourne, University Press, 1976.

OSMAN BAKAR

Makhzum

Community of Mecca and Syria

The Banu Makhzum is a clan of Quraysh which achieved a prominent position in pre-Islamic Mecca. Although in the course of the 7th century A.D. the clans of 'Abd Shams and Hashim went on to achieve greater prominence, a role of some importance was played in early Islamic history by Makhzumis. They were for the most part descendants of al-Mughira b. Abd Allāh b. 'Umar b. Makhzum, in whom the *bayt* of Makhzum reposed, rather than members of the cadet branches of the clan associated with his nineteen (according to Ibn al-Kalbi, *Jamhara*, ed. Caskel, table 23) or more brothers and cousins.

The extent of the power and influence of Makhzum in Mecca during the 6th century A.D. cannot be established with any certainty; all we know is that Muslim accounts of the two major Kurashi alignments there at that time—the Mutayyabun and the Ahlaf—place, Makhzum in the latter grouping, along with the clans of 'Abd al-Dar, Sahn Jumah and 'Adi (Watt, *Mecca*, 5). Near the end of the century, however, at about the time of the formation of the Hilf al-Fudul as a third grouping at Mecca (which took 'Adi away from the Ahlaf), the Makhzumi leader Hisham b. al-Mughira came to occupy a prominent position in Meccan political life. He was 'the *sayyid* of Kuraysh in his time'; Mughira had inherited the *siyada*, and the Banu Hisham were

the foremost of the Banu 'l-Mughira (Ibn Durayd, 87); 'in the jahiliyya the genealogy of Kuraysh was linked with that of Hisham' (*nusibat Kuraysh ila Hisham fi 'l-Jahiliyya*: Ibn Durayd, 94). When Hisham died, the Meccans were called on to witness the funeral of their lord; and it is reported that Kuraysh used a dating system in which Hisham's death was taken as the starting point (where a second report says, less credibly that the death of [his brother] al-Walid b. al-Mughira was taken as the starting point).

The economic interests of Makhzum at this time appear to have been focussed on trade in the Yemen and Ethiopia, where they constituted the predominating Meccan presence; in that connection, the sources name Hisham, his brother al-Walid, and two more of the sons of al-Mughira, together with four of their sons.

The emergence of Muhammad as Prophet in the second decade of the 7th century A.D. met with strenuous opposition on the part of the Makhzumi leader of the time, Abu Jahl b. Hisham b. al-Mughira; he it was who in particular brought into effect the boycott of the Banu Hashim in ca. 616-18.

In addition, his uncle, the *hakam* al-Walid b. al-Mughira, was one of the 'deriders' (*al-mustahzi'un*) against whom verses in the Meccan suras of the Kur'an are said to have been directed. But the tables were turned on Makhzum by the Prophet shortly after the *hijra* at the battle of Badr where the Meccan force which went to the assistance of the threatened caravan was led by Abu Jahl.

The Makhzumi losses were heavy: seven or eight of al-Mughira's twenty-five or so grandsons were killed on the Meccan side at Badr (among them Abu Jahl himself), together with a similar number and proportion of the same generation of the cadet branches of Makhzum, and others were taken captive, the three Makhzumis who fought on the Prophet's side at Badr, viz al-Arkam, b. 'Abd Manaf, Abu Salama b. 'Abd al-Asad, and Shammas b. 'Uthman, were all from the cadet branches of Makhzum not from the Banu 'l-Mughira. Losses of an order such as this inevitably weakened the position of Makhzum at Mecca, and in particular vis-a-vis Abu Sufyuan and 'Abd Shams.

Houdas, Paris 1889; Zayyānī, *al-Turđjumān al-muʿrib*, extract published and tr. Houdas, *Le Maroc de 1631 à 1812*, Paris 1886; Nāṣirī, *Kitāb al-Istiqṣā*, Cairo 1312/1894, 4 vols. (tr. of vol. i. by A. Graulle, G. S. Colin and Ismael Hamet, in *AM*, xxx, xxxii, tr. of vol. iv. by Fumey, in *AM*, ix and x); Akansūs, *al-Djāyṣh al-ʿaramram*, lith. Fās 1336/1918; *al-Hulal al-bahiyya fi mulūk al-dawla al-ʿalawiyya*, anonymous ms. of the beginning of the 20th century; E. Fumey, *Choix de correspondances marocaines*, Paris 1903; M. Nehlil, *Lettres chérifiennes*, Paris 1915.

(b) European works: Diego de Torrès, *Relation de l'origine et Succes des Cherifs*, Paris 1637, 315-20; Sieur Mouëtte, *Relation de captivité and Histoire des conquêtes de Mouley Archy*, both Paris 1682, *passim*; Marmol, *L'Afrique*, tr. Paris 1667, *passim*; Pidou de St. Olon, *Estat présent de l'empire de Maroc*, Paris 1694, 58 ff. and 153 ff.; P. Dominique Busnot, *Histoire du règne de Mouley Ismael*, Rouen 1714, 35-62; P. P. Jean de la Faye, Denis Mackar, etc., *Relations du voyage pour la redemption des captifs aux rouames de Maroc et d'Alger*, Paris 1726, 146 ff.; Braithwaite, *Histoire des révolutions de l'Empire de Maroc*, French tr., Amsterdam 1731, 214; Georg Höst, *Efter retninger om Marókos*, Copenhagen 1779, 158-71; I. S. de Chénier, *Recherches historiques sur les Maures et histoire de l'empire de Maroc*, Paris 1787, iii, 161-70, 226-44, 391-4, 480-1; *Voyages d'Ali Bey et Abbassi*, Paris 1814, i, *passim*; Jacopo Gräberg di Hemsö, *Specchio geografico e statistico dell' Empero di Marocco*, Genoa 1834, 194-217; Garcin de Tassy, *Mémoire sur les noms propres et les titres musulmans*, Paris 1878, 38-41; Dr. Oskar Lenz, *Die Machaznyah in Marokko*, in *Deutsche Rundschau für Geogr.* (1882); J. Erckmann, *Le Maroc moderne*, Paris 1885; H. de la Martinière, *Le Sultan du Maroc et son Gouvernement*, in *Rev. fr. de l'Et. et des Col.* (1885), ii, 282-5; L. de Campou, *Un empire qui croule*, Paris 1886; Ch. de Foucauld, *Reconnaissance au Maroc*, Paris 1888, *passim*; de Campou, *Le Sultan Mouley, Haçen et le Makhzen Marocain*, Paris 1888; E. Reclus, *Géographie universelle*, xi, Paris 1890; Leo Africanus, *Description de l'Afrique*, *passim*; Rouard de Card, *Les traités entre la France et le Maroc*, Paris 1898; Budgett Meakin, *The Moorish empire*, New York 1899, 197-236; E. Aubin, *Le Maroc d'aujourd'hui*, Paris 1904, 172-256; Dr. Fr. Weisgerber, *Trois mois de campagne au Maroc*, Paris 1904; G. Veyre, Au Maroc, *Dans l'intimité du Sultan*, Paris ca. 1905; H. de Castries, *Sources inédites de l'histoire du Maroc*, Paris 1905 ff., *passim*; G. Wolfrom, *Le Maroc. ce qu'il faut en connaître*, Paris 1906; L. Massignon, *Le Maroc dans les premières années du 16^{me} siècle. Tableau géographique d'après Léon Africain*, Algiers 1906, 172-84; Chevrillon, *Un crépuscule d'Islam*, Paris 1906, 190-2; Cte. Conrad de Buisseret, *A la Cour de Fez*, Brussels 1907, 40-8; G. Jeannot, *Étude sociale, politique et économique sur le Maroc*, Dijon 1907, 185-268; H. Gaillard and Ed. Michaux-Bellaire, *L'administration au Maroc—Le Makhzen—Étendue et limites de son pouvoir*, Tangier 1909; Michaux-Bellaire, *L'administration au Maroc*, in *Bull. de la Société de Géographie d'Alger et de l'Afrique du Nord*, Algiers 1909; J. Becker, *Historia de Marruecos*, Madrid 1915, *passim*; A. Bernard, *Le Maroc*, Paris 1915.

Articles in journals: Salmon, *L'administration marocaine à Tanger*, in *AM*, i, 1 ff.; Michaux-Bellaire, *Les impôts marocains*, in *ibid.*, i, 56 ff.; idem, *Essai sur l'histoire politique du Nord marocain*, in *ibid.*, ii, 1-99; X. Lécureuil, *Historique des douanes au Maroc*, in *ibid.*, xv, 33 ff.; A. Péretié, *Le Raïs El*

Khadir Ghailan, in *ibid.*, xviii, 1-187; Michaux-Bellaire, *Un rouage du gouvernement marocain, la Beniqat ech-chikayat de Moulay Abd el-Hafid*, in *RMM*, v, 242-74; idem, *Au palais du Sultan Marocain*, in *ibid.*, v, 646-62; *L'Islam et l'état marocain*, in *ibid.*, viii; idem, *L'organisme marocain*, in *ibid.*, ix, 1-43; A. le Châtelier, *Lettre à un Conseiller d'État*, in *ibid.*, xii, 87-91; idem, *Enquête sur les corporations musulmanes, l'influence du Makhzen*, in *ibid.*, lviii, 104-7; *Le voyage du Sultan*, in *Bulletin du Comité de l'Afrique française* (1902), 420; René Manduit, *Le Makhzen marocain*, in *ibid.* (1903), Suppl. 293-304; Général Derrecagaix, *La crise marocaine*, in *ibid.* (1904), 4; idem, *L'évolution du Makhzen*, in *ibid.*, 50; Commandant Ferry, *La réorganisation marocaine*, in *ibid.* (1905), 517-28; *Le Sultan et la Cour*, in *ibid.* (1906), 335; *Le Gouvernement marocain*, in *ibid.* (1907), 102; *Le Sultan du Sud*, in *ibid.*, 367; *Le déplacement de la Cour de Fez*, in *ibid.*, 368; E. Douuté, *Les causes de la chute d'un Sultan, la Royauté marocaine*, in *ibid.* (1909), 185 ff.

(M. BURET)

MAKHZŪM, BANŪ, a clan of Quraysh [q.v.] which achieved a prominent position in pre-Islamic Mecca. Although in the course of the 7th century A.D. the clans of ʿAbd Shams and Hāshim [q.v.] went on to achieve greater prominence, a role of some importance was played in early Islamic history by Makhzūmīs. They were for the most part descendants of al-Mughīra b. ʿAbd Allāh b. ʿUmar b. Makhzūm, in whom the bayt of Makhzūm reposed (al-Muṣʿab al-Zubayrī, *Nasab Quraysh*, ed. Lévi-Provençal, 300; al-Balādhurī, *Ansāb al-ashraf*, Süleymaniye ms. ii, 523; Ibn Hazm, *Djamhara*, ed. Hārūn, 144), rather than members of the cadet branches of the clan associated with his nineteen (according to Ibn al-Kalbī, *Djamhara*, ed. Caskel, table 23) or more brothers and cousins.

The extent of the power and influence of Makhzūm in Mecca during the 6th century A.D. cannot be established with any certainty; all we know is that Muslim accounts of the two major Qurayshī alignments there at that time—the Muṭayyabūn and the Aḥlāf—place Makhzūm in the latter grouping, along with the clans of ʿAbd al-Dār, Sahn, Djumah and ʿAdī (Watt, *Mecca*, 5). Near the end of the century, however, at about the time of the formation of the Ḥilf al-Fuḍūl [q.v.] as a third grouping at Mecca (which took ʿAdī away from the Aḥlāf), the Makhzūmī leader Hishām b. al-Mughīra came to occupy a prominent position in Meccan political life. He was “the sayyid of Quraysh in his time”; (Ibn Durayd, *al-Ishṭikāk*, ed. Hārūn (following Wüstenfeld’s pagination, 92); Mughīra had inherited the *siyāda*, and the Banū Hishām were the foremost of the Banu ʿl-Mughīra (Ibn Durayd, 87); “in the *djāhiliyya* the genealogy of Quraysh was linked with that of Hishām” (*nusibat Quraysh ilā Hishām fi ʿl-Djāhiliyya*: Ibn Durayd, 94); when Hishām died, the Meccans were called on to witness the funeral of their lord (*rabb*: Ibn Durayd, 63); and it is reported that Quraysh used a dating system in which Hishām’s death was taken as the starting point (al-Muṣʿab, 301; Ibn Ḥabīb, *al-Munammaq*, ed. Fāriḳ, 412; al-Balādhurī, *Ansāb*, ms., ii, 524; al-Mubarrad, *al-Kāmil*, ed. Wright, 313; *Aghānī*, xv, 11 (where a second report says, less credibly, that the death of [his brother] al-Walīd b. al-Mughīra was taken as the starting point). The economic interests of Makhzūm at this time appear to have been focussed on trade in the Yemen and Ethiopia, where they constituted the predominating Meccan presence; in that connection, the sources name Hishām, his brother al-Walīd, and